

هو العليم

دیدگاه مرحوم قاضی در مراتب بعضی از عرفاء و  
شعراء

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین

حسینی طهرانی

مطلع انوار، جلد ۲، صفحه ۵۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحوم قاضی - رضوان اللہ علیہ - سعدی  
شیرازی را اهل حال و سلوک نمی دانستند، بلکه وی  
را دانشمندی حکیم تعبیر می نمودند و می فرمودند:  
اشعار او **(مِمَّا لَمْ يَذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ)** است؛ آری یک  
غزل دارد که انصافاً خوب سروده است و آن این  
است:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست \*\*\*

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

به غنیمت شیمُر ای دوست، دم عیسی صبح \*\*\* تا

دل مرده مگر زنده کنی، کاین دم از اوست

نه فلک راست مسلم، نه ملک را حاصل \*\*\* آنچه

در سرّ سویدای بنی آدم از اوست

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست \*\*\* به

ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست

زخم خونینم اگر به نشود به باشد \*\*\* خنک آن

زخم که هر لحظه مرا مرهم از اوست

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد \*\*\* ساقیا

---

<sup>۱</sup> سوره الأنعام (۶) قسمتی از آیه ۱۲۱.

باده بده شادی آن کاین غم از اوست

پادشاهی و گدائی بر ما یکسانست \*\*\* که برین

در همه را پشت عبادت خم از اوست

سعدیا گر بکند سیل فنا خانه دل \*\*\* دل قوی دار

که بنیاد بقا محکم از اوست<sup>۱</sup>

اما ملائی رومی را عارفی رفیع مرتبه می دانستند و

به اشعار وی استشهاد می نمودند و او را از شیعیان

خالص امیرالمؤمنین علیه السلام می شمردند و قائل

بودند که محال است شخصی به مرحله کمال انسانی

برسد و ولایت برای او مشهود نگردد و

می فرموده اند:

«وصول به توحید فقط از ولایت است و ولایت

و توحید یک حقیقت است؛ بنابراین بزرگان از

معروفین و مشهورین از عرفاء که اهل سنت بوده اند

یا تقیه می کرده اند و در باطن شیعی بوده اند و یا به

کمال نرسیده اند.»

به محیی الدین عربی و کتاب «فتوحات مکیه» او

---

<sup>۱</sup> کلیات سعدی، طبع محمد علی فروغی، مطبعة بروخیم، قسمت مواعظ سعدی، غزلیات عرفانی، ص ۱۱۸.

بسیار توجه داشتند و می فرموده‌اند:

«محبی الدین از عرفای کاملین است و در فتوحات وی شواهد و أدله‌ای فراوان است که او شیعه بوده است و مطالبی که مناقض با اصول مسلمة اهل سنت است بسیار است. محبی الدین کتاب «فتوحات مکیه» را در مکه مکرّمه نوشت و سپس - تمام آن را که مجموعاً چهار جلد است - اوراق آن را بر روی سقف کعبه پهن کرد، و گذارد یک سال بماند تا به واسطه باریدن باران مطالب باطله‌ای اگر در آن است شسته شود و حقّ از باطل مشخص گردد. پس از یک سال باریدن باران‌های پیایی و متناوب چون اوراق گسترده را جمع نمود، مشاهده کرد که حتی یک کلمه هم از آن شسته نشده و محو نگردیده است.<sup>۱</sup>»

مرحوم قاضی (ره) حافظ شیرازی را عارفی کامل می‌دانستند و اشعار مختلف آن را شرح منازل و مراحل سلوک تفسیر می‌نمودند، ولی معتقد بودند که

---

<sup>۱</sup> برای اطلاع بیشتر پیرامون شخصیت والای محبی الدین عربی - رضوان الله علیه - به کتاب شریف روح مجرد ص ۳۰۹ و به همین مجموعه ج ۳ بخش محبی الدین عربی و ج ۵ بخش فلسفه و عرفان مراجعه شود. [محقق]

ابن فارض مصری از وی اُکمل است؛ و از دیوان حافظ و از اشعار ابن فارض در «نظم السلوک» (تائیه کبری) و غیره بر این مطلب شواهدی ذکر می‌نموده‌اند؛ از جمله می‌فرمودند: در تمثیل و بیان أصالت عشق و تیمان و محبت خداوندی حافظ می‌گوید:

عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم \*\*\* با شیر

اندرون شد و با جان به در شود<sup>۱</sup>

[تفسیر اشعاری در باب عشق از ابن فارض

مصری]

و همین محبت و عشق را ابن فارض بدین

عبارت بازگو می‌کند:

وَعِنْدِي مِنْهَا نَشْوَةٌ قَبْلَ نَشْأَتِي \*\*\* مَعِيَ أَبَدًا تَبْقَى وَ

إِنْ يَلِي الْعَظْمُ<sup>۲</sup>

یعنی «عشق و مستی من از شراب او پیش از

خلقت و ایجاد من است و همین طور اِلَى الْأَبَدِ باقی

---

<sup>۱</sup> دیوان حافظ، با تصحیح دکتر رشید عیوضی و دکتر اکبر بهروز، ص ۲۳۵.

<sup>۲</sup> دیوان ابن فارض، طبع دار صادر بیروت سنه ۱۳۸۲، میمیه، ص ۱۴۳، سطر

خواهد ماند گرچه استخوانم بیوسد.»

حافظ ابتدای عشق را بدو خلقت مادی و طبیعی گرفته و انتهایش را مرگ طبیعی می‌داند، اما ابن فارض ابتدایش را قبل از خلقت (به هزار و هزاران سال یا بی‌نهایت پیش) و ختمش را ابدأً تصوّر نمی‌کند، بلکه می‌گوید: این محبّت اصولاً خاتمه ندارد و إلى الأبد (به هزار و هزاران سال یا بی‌نهایت پس) باقی خواهد ماند.

و حقاً ابن فارض در این بیت معنی تجرّد از زمان و مکان را برای نفس آدمی، و ابدیت و ازلیت را برای وی در سیر مدارج نزول و صعود، در این نکته گنجانیده است که شعر حافظ بدین ذروه نرسیده است.

ابن فارض در بیت پس از این بیت می‌گوید:

عَلَيْكَ بِهَا صِرْفًا، وَإِنْ شِئْتَ مَزَجَهَا \*\*\* فَعَدْلُكَ عَنِ

ظَلَمِ الْحَبِيبِ هُوَ الظُّلْمُ

ظَلَمَ (با فتحه ظاء) به معنی آب دهان است، و

معنی این بیت این طور می‌شود:

«بر تو باد به ذات و نفس محبوبه و عدم تجاوز و

تنازل از آن به چیز دیگری! و اگر أحياناً خواستی از ذات و نفس او تنازل کنی و آن ذاتِ صرف و نفس مجرد و نور او را به چیز دیگری مخلوط و ممزوج نمائی، متوجّه باش که در این صورت فقط به آب دهان او تجاوز کن و آن را با ذات محبوبه درهم بیامیز! و مبادا غیر از آب دهن وی به چیزی غیر آن توجّه نمائی که این ستمی است بزرگ! بلکه یگانه ظلم.»

مرحوم قاضی می فرموده است: مراد از «ظلم الحیب» آل محمد می باشند که در این بیت دعوت به توحید محض است، و استغراق در ذات احدیت و عدم تنازل از آن به هر چیز دیگری که فرض شود و تصوّر گردد. اما آل محمد علیهم السّلام در این تعبیر عرفانی راقی و کنایه بدیعۀ سلوکی به منزله ظلم الحیب (یعنی آب دهان محبوبه که شیرین تر و خوشگوارتر و آرام بخش تر از هر چیز است) می باشند و از ذات محبوبه گذشته هیچ چیز به حلاوت آن نیست. در این صورت، در مقام کثرت و تنازل از آن وحدت حقیقه فقط به آل

محمد عليهم السلام تجاوز کن، و با آنان بیامیز که در هیچ یک از نشئات عالم وجود از ملك و ملکوت به مثابه آنان موجودی آرام‌بخش‌تر، و به مانند ایشان از جهت سعه ولایت و گسترش آیتیت و اقریبیت به ذات احدیت، چیزی نیست.

مکیدن لبان و نوشیدن آب دهان محبوبه، از لحاظ قرب و فناء و اندکاک در هستی ذات و نفس محبوبه، بزرگ‌ترین و قوی‌ترین چیزی است که اتحاد با خود محبوبه را می‌رساند و در صورت مزج و خلط وی با چیز دیگر از خود محبوبه حکایت می‌کند.

و در این تشبیه و استعاره بدیعه عرفانیه، آل محمد عليهم السلام را با حضرت ذات احدیت و فناء و اندکاک در آن ذات ما لا اسم له و لا رسم له چنان متحد و واحد قرار داده است که اقریب از آن متصور نیست؛ بنابراین «ظلم الحبيب» که در مقام بقاء بعد از فناء لازم و برای سالک ضروری است غیر از عترت حضرت ختمی مرتبت و آل محمد نخواهد بود.

شاهد بر این معنی، این عارف بزرگ در یائیه



خود می گوید:

ذَهَبَ الْعُمَرُ ضِيَاعًا وَ انْقَضَى \*\*\* باطلاً إذ لم أفر منكم

بشيء

غَيْرَ مَا أُوْلِيْتُ مِنْ عِقْدِي وَلَا \*\*\* عِتْرَةَ الْمَبْعُوثِ حَقًّا

مِنْ قُصَى<sup>۱</sup>

«عمر من ضایع شد و به باطل گذشت؛ چرا که به

من از حقیقت شما هیچ چیز نرسیده است و بدان

کامیاب نشده‌ام غیر از عقد و گره ولایت عترت

برانگیخته شده به حق از اولاد قُصَى (عترت و

خاندان محمد بن عبدالله ... ابن قُصَى) که آن به من

عنایت شده است.»

یعنی نتیجه یک عمر، سیر و سلوک إلى الله،

وصول به ولایت عترت طاهره و گره خوردن و عقد

ولاء ایشان است که به طور منحه و بخشش به من

إعطاء شده و من از آن کامیاب و فائز گردیده‌ام.

از اینجا اولاً: به دست می‌آید که سیر و سلوک

صحيح و بی‌غش و خالص از شوائب نفس اماره،

---

<sup>۱</sup> دیوان ابن فارض، یائیه آن اولش این است: سَائِقُ الْأَطْعَانِ يَطْوِي الْبَيْدَ طَيًّا،

بالآخره سالک را به عترت طیبه می‌رساند و از انوار  
جمالیه و جلالیه ایشان در کشف حجب بهر مند  
می‌سازد، و ابن فارض که مسلماً از عامّه بوده و  
مذهب سنّت را داشته است و حتی کنیه و نامش  
«أبو حَفْص عُمَر» است، در پایان کار و آخر عمر از  
شربت معین ولایت سیراب و از آب دهان محبوب  
ازل، سرشار و شاداب گردیده است.

## عدم وصول به مقامات توحیدی بدون ولایت

### امامان شیعه

و ثانیاً: همان طور که مرحوم قاضی - قدّس الله  
نفسه - فرموده‌اند، وصول به مقام توحید و سیر  
صحيح إلى الله و عرفان ذات احدیت - عزّ اسمه -  
بدون ولایت امامان شیعه و خلفای راشدین از اولاد  
علی بن ابی طالب و بتول عذراء صلوات الله علیهما  
محال است؛ این امر درباره ابن فارض مشهود و  
درباره بسیاری دیگر از عرفای عالی‌قدر همچون  
محبی الدین عربی و ملا محمد رومی و فرید الدین  
عطار نیشابوری و أمثالهم، به ثبوت و تحقّق پیوسته  
است.

مرحوم قاضی (ره) خواندن علم حکمت را مُغنی  
نمی‌دانستند؛ و بدون سیر و سلوک عملی و ریاضات  
شرعیه و عرفان عملی، می‌فرمودند مشکل حلّ  
شدنی نیست؛ اما خواندن حکمت و فلسفه ملاً  
صدرای شیرازی و حاجی سبزواری را مفید  
می‌دانسته‌اند. و وصی أرحمهم ایشان، حضرت  
رضوان مقام، آیه الله حاج شیخ عبّاس قوچانی -  
قدّس سرّه - دوره‌های عدیده‌ای را در نجف اشرف  
از «شرح منظومه» و «أسفار اربعه» تدریس کرده‌اند.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> کتاب مطلع انوار، جلد ۲، صفحه ۵۵.